



The Nagorno-Karabakh crisis and its consequences Islamic Republic of Iran

Reza Parizad¹ - Mohamad Mir hosseini²

Abstract

The countries of the South Caucasus gained independence after the collapse of the Soviet Union. The existence of territorial disputes between Azerbaijan and Armenia led to fierce disputes. The Nagorno-Karabakh crisis is one of the major international issues in the post-Cold War era, which has become a chronic crisis in the international system. The Nagorno-Karabakh conflict on Iran's northern borders is both a direct and an indirect threat to Iran's national security and has social, economic and even political implications for Iran. The purpose of this study is to express the effects of the Qarabagh crisis on the security of the Islamic Republic of Iran. So the question is, what effects does the Nagorno-Karabakh crisis have on Iran's security? In response to this question, the hypothesis is that the Nagorno-Karabakh crisis could have an impact on Iran's economic security, social security, military security and political security.

Keywords: Security, Iran, Crisis, Nagorno-Karabakh, Copenhagen

¹ Assistant Professor of Political Department, Qom Azad University, Iran.

R_Parizad@yahoo.com

² PhD student in Sociology, Qom Azad Universit, Iran.

Eshkevari64@yahoo.com



بحران قره‌باغ و پیامدهای آن بر جمهوری اسلامی ایران

رضا پریرزاد^۱

محمد میر حسینی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

چکیده

کشورهای قفقاز جنوبی پس از فروپاشی شوروی به استقلال رسیدند. وجود اختلافات ارضی بین آذربایجان و ارمنستان باعث به وجود آمدن نزاع‌های سخت شد. بحران قره‌باغ یکی از مسائل اساسی بین‌المللی در دوران بعد از جنگ سرد است که تبدیل به یک بحران مزمن در نظام بین‌الملل شده است. این مناقشه قره‌باغ در مرزهای شمالی ایران هم به صورت مستقیم و هم غیر مستقیم تهدید علیه امنیت ملی ایران به شمار می‌رود و آثار اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی برای ایران دارد. هدف از این تحقیق بیان آثار بحران قره‌باغ بر امنیت جمهوری اسلامی ایران است؛ بنابراین این سوال مطرح می‌شود که بحران قره‌باغ چه آثاری بر امنیت ایران دارد؟ در پاسخ به این سوال این فرضیه مطرح می‌گردد که بحران قره‌باغ می‌تواند آثاری بر امنیت اقتصادی، امنیت اجتماعی، امنیت نظامی و امنیت سیاسی ایران داشته باشد.

واژگان کلیدی: امنیت، ایران، بحران، قره‌باغ، کپنهاگ

^۱استادیار گروه سیاسی دانشگاه آزاد قم. ایران (نویسنده مسئول)

R_Parizad@yahoo.com

^۲دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد قم. ایران.

فصلنامه دانش نامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۴۰۰، صص ۳۰-۱

مقدمه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پانزده کشور جدید از دل این امپراتوری قرن بیستمی پدید آمد. مرزهای جدیدی ایجاد گردید و در پی آن مسایل و مشکلات بسیاری که تا آن روز به واسطه وجود یکپارچگی سیاسی تحت عنوان اتحاد جماهیر شوروی فرصت بروز و نمود نیافته بودند، با سقوط یکباره آن، سر باز کرده و موجبات پدید آمدن بحران‌های متعددی گردید که حتی باگذشت بیش از دو دهه هنوز ادامه دارد. یکی از این بحران‌ها که به‌نوعی می‌توان آن را جزئی از بقایا و میراث به‌جای مانده از دوران حاکمیت کمونیسم شوروی دانست، موضوع مناقشه قره‌باغ است. مناقشه میان ارمنستان و آذربایجان در سال ۱۹۸۸ میلادی به علت ادعای ارضی ارمنستان به خاک آذربایجان آغاز شد. در پی حملات ارمنستان به آذربایجان از سال ۱۹۹۲ میلادی ۲۰ درصد از سرزمین‌های متعلق به آذربایجان، یعنی قره‌باغ کوهستانی همراه با هفت شهر و ناحیه دیگر اطراف آن به اشغال ارتش ارمنستان درآمد و بعد از آن با وجود صدور چهار قطعنامه صادر شده توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد آزادی اراضی اشغالی آذربایجان، اقدامی از سوی ارمنستان صورت نگرفته است، مضافاً بر این تلاش‌های دیپلماتیک گروه مینسک که از سوی سازمان امنیت و همکاری اروپا مامور حل این مناقشه شده است، باگذشت قریب دو دهه اخیر نتوانسته این بحران منطقه قفقاز را به نتیجه برساند. مزید بر همه این تحرکات، تلاش‌های میانجیگری تهران در مراحل آغازین شروع بحران که منجر به نشست سه جانبه سران وقت سه کشور ایران، آذربایجان و ارمنستان در اردیبهشت ۱۳۷۱ در تهران گردید و حتی بیانیه‌ای در راستای چگونگی حل بحران به امضای سه کشور رسید، منجر به حل بحران قره‌باغ نشد و هم‌زمان با مذاکرات، شهر شوشا هم به تصرف ارمنه درآمد، (شوشا موقعیتی استراتژیک دارد و منطقه‌ای کوهستانی مشرف به مرکز قره‌باغ است).

سوالی که این اینجا مطرح می‌گردد این است که چرا باوجود این همه اقدامات و تلاش‌هایی که از سطوح ملی تا بین‌المللی انجام گرفته هنوز این بحران پایان نیافته و ادامه دارد؟ به نظر می‌رسد دلایل متعددی در این باره وجود داشته باشد که مهم‌ترین آن ریشه در ژئوپلیتیک منطقه قفقاز جنوبی و متعاقباً تضاد منافع بازیگران و قدرت‌های حاضر در این منطقه باشد. به واقع به دلیل وضعیت منطقه و اهمیت سیاسی و اقتصادی آن توجهات دولت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای زیادی معطوف به تحولات آن است، لیکن از آنجایی که بررسی رویکردهای همه این دولت‌ها در بحران قره‌باغ امکان‌پذیر نیست، می‌بایست محدود بررسی‌ها مشخص‌تر گردد.

از طرف دیگر، امنیت ایران به طور مستقیم تحت تاثیر این مناقشه است و موضع ایران نیز حل و فصل مناقشه از طریق دیپلماسی و مذاکرات مستقیم بین طرفین درگیری بوده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای در قالب تحلیل محتوایی، در پی پاسخگویی به این سوال است که بحران قره‌باغ چه تاثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد. در پاسخ به این سوال، این فرضیه مطرح می‌گردد که این مناقشه می‌تواند امنیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی ایران را تحت تأثیر قرار دهد.

مبانی نظری؛ تهدیدهای امنیت

در یک معنای عام و براساس نظر «دیتریش فیشر» می‌توان گفت هر نوع رخداد یا فرایندی که متوجه بقا و موجودیت ارگانیک فرهنگی، اعتقادی و هویتی (و نیز بقای رژیم سیاسی، حکومت و یا دولت) باشد، تهدید محسوب می‌شود. در واقع برخلاف رویکرد کلاسیک که فقط بر خاستگاه خارجی و ماهیت و صرفاً نظامی تهدیدها تأکید داشت، در برداشت نرم افزاری به عوامل اقتصادی، زیست محیطی، روابط دولت و ملت و نیز توان یکپارچه‌سازی یا ملت‌سازی تأکید می‌شود. ماهیت تهدید، ماهیتی کاملاً اجتماعی است و با اطمینان می‌توان گفت پدیده تهدید نمی‌تواند فاقد حلقه‌های اتصال با پدیده‌های

اجتماعی باشد. بدین لحاظ ماهیت پدیده‌های ضد امنیتی اساساً در پیوند با دیگر عناصر نظام اجتماعی قابل تعریف است. همچنین در بطن تهدیدات امنیتی، ترس و مخاطره وجود دارد که اصولاً یک نظام اجتماعی را به واسطه حضور خود، در جهت اصلاح به تکاپو می‌اندازد. (کریمی مله، ۱۳۹۰: ۸۸). جهانی‌شدن سبب تغییر مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی منبث از نظام وستفالیایی شده است. در این دوره ماهیت تهدیدات تغییر یافته و تهدیدات از جنبه نظامی به حوزه‌های دیگر از جمله فقر و گرسنگی، تروریسم، قاچاق و جرائم سازمان یافته، شیوع بیماری‌های مسری، مهاجرت‌های بی‌رویه، محیط‌زیست و نقض حقوق بشر تسری یافته است؛ بنابراین دیگر صرفاً دولت‌ها منشأ تهدید تلقی نمی‌شوند بلکه ممکن است کل جامعه بشری اعم از افراد، نهادهای بین‌المللی و دولت‌ها سبب بروز تهدیدات تلقی شوند. (ساعد وکیل، امیر ۱۳۸۳: ۱۳۳) یکی دیگر از ویژگی‌های تهدیدهای امنیتی، خصلت خصومت یا عناد آگاهانه و ناآگاهانه در ذهن، عمل یا وضعیت خاص است. تهدیدات امنیتی را می‌توان مطابق توضیح رابرت ماندل در ۵ حوزه مورد مطالعه قرار داد:

- ۱) امنیت نظامی: به اثرات متقابل توانایی‌های تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت‌ها و نیز برداشت آن‌ها از مقاصد یکدیگر مربوط است.
- ۲) امنیت سیاسی: ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آن‌ها مشروعیت می‌بخشد.
- ۳) امنیت اجتماعی: به قابلیت حفظ الگوهای سنتی، زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است.
- ۴) امنیت زیست محیطی: ناظر است بر حفظ محیط جهانی به عنوان سیستم پشتیبانی ضروری که تمام حیات بشری بدان متکی است.

۵) امنیت اقتصادی: یعنی دسترسی به منابع مالی و بازارهای الزم برای حفظ سطوح قابل قبولی از توانایی تولید ملی و رفاه. (ماندل، ۱۳۷۷: ۷۷). این پنج حوزه، جدا از یکدیگر عمل نمی‌کنند و هر یک از آنها دارای کانون مهمی در درون مسئله امنیت و روشی برای تنظیم اولویت‌ها بوده و با پیوندهای قوی با یکدیگر متصل هستند. از سوی دیگر، حوزه‌های فوق‌الذکر همواره از سوی عواملی مورد تهدید واقع می‌شوند که در عصر حاضر به طور قابل ملاحظه‌ای متنوع و گسترش یافته‌اند.

موقعیت قره‌باغ

قره‌باغ ولایتی تاریخی در جمهوری آذربایجان، در همسایگی شمال غرب ایران در شمال رود «ارس» می‌باشد. این ولایت در جنوب شرقی کوه‌های قفقاز صغیر واقع گردیده است. در بخش شمالی آن، کوه‌های «موروداغ» از کوه‌های قفقاز صغیر جای دارد که بلندترین نقطه‌ی آن «جامیش داغی» ۳۷۲۴ متر طول داراست. در نصیب‌های غربی و جنوبی، دامنه‌های شمالی سلسله کوه‌های قره‌گلشن، قله «قیز قالاسی» به بلندی ۲۸۴۳ متر، «قیرخ قیز» به طول ۲۸۲۷ متر و «بویوک کیره» به بلندی ۲۷۲۵ متر و در بخش‌های شمال شرقی و شمال، دشت‌های هموار گوشه‌های غربی دشت میل و مغان و دشت قره‌باغ قرار گرفته است (واحدی، ۱۳۸۵، ۲۱۴).



بیشتر قلمرو قره‌باغ را کوهستان‌های مرتفع در بر گرفته است و همین امر سبب دشواری حمل‌ونقل و راه‌های ارتباطی شده است. بخش غربی آنکه در بین رشته‌کوه‌های «زنگه زور» و «قره‌باغ» واقع است متوسط ارتفاع آن بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ متر است که عمدتاً فلاتی آتشفشانی است. ارتفاع فلات از شمال به‌سوی جنوب کاسته شده و عرض آن باریک‌تر می‌شود. فلات قره‌باغ دارای ثروت‌های زیرزمینی بسیار ارزشمندی است. (شاه مرسی، ۱۳۹۲: ۳۲) بحران قره‌باغ و پیامدهای آن، ناشی از عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیک، مذهبی، فرهنگی، ذهنیت تاریخی، حضور گروه‌های افراطی و سیاست حکومت‌های تزاری و کمونیستی است. منطقه‌ی قره‌باغ از نظر آرامنه، منتهی‌الیه شرقی فلات ارمنستان را تشکیل می‌دهد و با چند هزارپا ارتفاع از سطح دریا با جلگه‌های کم ارتفاع آذربایجان تفاوت آشکار دارد. این منطقه‌ی کوهستانی که از معادن غنی، جنگل‌ها و مراتع پهناوری برخوردار است مرز طبیعی ارمنستان محسوب شده و راه‌های منتهی به تپه‌ماهورهای ارس و جلگه‌ی آرارات را محافظت می‌کند. از دیدگاه آرامنه، بدون قره‌باغ یگانگی فیزیکی ارمنستان قفقاز ناقص می‌شود. علاوه بر آن، قره‌باغ حدفاصل میان مسلمانان آذربایجان و اقوام ترک امپراتوری عثمانی محسوب می‌گردد. تسلط بر این معبر از لحاظ مقابله با حرکت‌های پان‌تورانیستی - که آرامنه چندین بار قربانی آن بوده اند - اهمیت اساسی دارد. (ترمیناسیان، ۱۳۷۱: ۴۵)

پاتریک اُسولیان، واقعیت قدرت را عبارت از به جریان انداختن و موج بخشیدن به انواع بسیاری از تحرکات بین مردم در مکانهای مختلف جغرافیایی عنوان کرده است (Sullivan'O 77: 1986). در واقع، عنصر قدرت در شکل دادن به الگو و ماهیت رابطه و نگرش بازیگران نسبت به هم تجلی پیدا میکند. عنصر جغرافیا نیز نقش بستر ساز را ایفا کرده و انگیزه‌های لازم برای شکل‌گیری اراده سیاسی رابطه، تجلی فضائی رابطه و نیز تأثیر گذاری بر سطح قدرت بازیگر را سبب می‌شود (Hafeznia , 2006:363).

در این میان، روابط ژئوپلیتیکی بین بازیگران به شکل تعامل، رقابت، تقابل، سلطه و نفوذ شکل می‌گیرد. این الگوها اساساً از پویایی برخوردار بوده و دوره ثبات یا تحول آن‌ها تابعی از نحوه ترکیب و تحول عناصر جغرافیا تبیین مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط در مناطق ژئوپلیتیکی و سیاست می‌باشد. بر اساس عناصر جغرافیا و سیاست، نظام ژئوپلیتیک جهانی با ویژگی‌های متنوع، بستر ساز تقلاً و کشمکش بین قدرت‌ها و بازیهای ژئوپلیتیکی بین بازیگران عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در سه سطح منطقه، پیرامون و بالأخره جهان است.

منطقه قره‌باغ به همان اندازه که از دیدگاه استراتژیک برای ارامنه مهم است، برای آذری‌ها هم اهمیت دارد. قره‌باغ مرز طبیعی مسلطی است که اگر در اختیار قدرت دیگری قرار گیرد، آذربایجان را در موقعیت آسیب‌پذیری قرار می‌دهد. همچنین به خاطر جریان رودخانه‌ی باکو که سرچشمه‌ی آن در کوه‌های قره‌باغ است، تسلط بر منطقه و کنترل اوضاع توسط قدرت دیگر، می‌تواند اهرم قدرتمندی بر علیه باکو محسوب شود. علاوه بر این، از نظر آذری‌ها جلگه‌ها و ارتفاعات «الیزا» و «تیول» نه تنها دو منطقه ناهمگون نیستند، بلکه اجزاء یک موجودیت واحد را تشکیل می‌دهند که با اقتصاد شبانی اقوام مسلمان کاملاً انطباق دارد. دلیل دیگر اهمیت منطقه‌ی قره‌باغ برای آذری‌ها، محذب بودن مرزهای جمهوری آذربایجان به طرف ارمنستان در آن منطقه است. این امر آذربایجان را در مقابل ارمنستان آسیب‌پذیر می‌سازد. در واقع مرزهای دو کشور در این منطقه، از نامناسب‌ترین نوع مرزهای سیاسی کشورها به حساب می‌آید. این مرزها عمدتاً کوهستانی و دارای بریدگی‌های فراوان بوده و فرورفتگی بسیار دارد. این عامل ثابت ژئوپلیتیک تاکنون سبب درگیری‌های بسیاری بین دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان شده است. (کرمی، ۱۳۹۴: ۴۶۷)

بر این اساس به نظر می‌رسد یکی از علل عمده‌ی درگیری و تداوم آن بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان، اهمیت استراتژیکی منطقه‌ی قره‌باغ می‌باشد. این توده‌ی کوهستانی

در شمال دره‌ی ارس از طرف جنوب، به ایران تسلط دارد و می‌تواند سدی در مقابل نفوذ نظامی جنوب باشد. از طرف شرق، این توده‌ی کوهستانی با تسلط کامل بر دشت قره‌باغ و دشت مغان می‌تواند به عنوان مرکز دیده‌بانی و دفاعی در مقابل آذربایجان، دریای خزر و آسیای مرکزی باشد. از سمت شمال این منطقه دارای عقبه‌ای نفوذناپذیر است. از سمت غرب از طریق دالان لاجین با ارمنستان و از طریق آن با گرجستان و دریای سیاه ارتباط پیدا می‌کند. (امیر احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۸۹)

در سال ۱۹۸۹ تصمیم گرفته شد که قره‌باغ از تحت حاکمیت آذربایجان خارج شود و تحت حاکمیت یک روس (آرکادی ولنسکی) با سه معاون ارمنی و یک معاون آذری قرار گیرد؛ ولی هیچ‌یک از طرفین راضی نشدند (واعظی، ۱۳۸۲: ۲۹). ارامنه خواستار همه‌پرسی از مردم قره‌باغ و آذری‌ها خواستار همه‌پرسی از کل مردم آذربایجان شدند و راه حل جدید، زمینه را برای آشوب مجدد مهیا کرد. در سال ۱۹۹۰ درگیری‌ها به اوج خود رسید. در سال ۱۹۹۱، هم‌زمان با استقلال کشورهای حوزه قفقاز، با وجود دعوت روسیه از دو کشور به مسکو برای مذاکره، اگرچه میانجیگری‌ها مفید واقع نشد، ولی موجبات کاهش نسبی درگیری‌ها را فراهم کرد با آغاز سال ۱۹۹۲ و به دنبال مناقشات داخلی آذربایجان و جهت‌گیری باکو به سوی غرب، ارامنه با کمک روس‌ها مناطقی مانند «شهرک کلباجر، مراد کرت و اقدم» را تصرف کردند و نزدیک به ۱۶ درصد از خاک جمهوری آذربایجان را اشغال نمودند. در مناقشه قره‌باغ، برتری نظامی بین طرفین در نوسان بود، به گونه‌ای که ابتدا در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ نیروهای آذربایجان قره‌باغ را محاصره نمودند و تقریباً نیمی از آن را در تابستان ۱۹۹۲ تصرف کردند؛ اما نیروهای ارمنی در زمستان همان سال توانستند بخش‌های «خوجالی، شوشا و دالان لاجین» را تصرف کنند و در سال ۱۹۹۳ نیروهای آذربایجان را از قره‌باغ به عقب برانند و بخش اعظم منطقه قره‌باغ به انضمام بخشی از خاک آذربایجان را تصرف کنند. نیروهای ارمنی برتری خود را تا پیش از برقراری آتش‌بس در ماه مه ۱۹۹۴ حفظ کردند. (کمالی، ۱۳۸۹،

۹۱)؛ اما در آخرین جنگ میان دو کشور در سال ۲۰۲۰، سرزمین‌های تصرف‌شده در مناطق آغدم و گزراخ تا ۲۰ نوامبر سال ۲۰۲۰ به آذربایجان بازگردانده شد. نیروهای حافظ صلح روسی در امتداد خط تماس در قره‌باغ و در امتداد دالان لاجین مستقر شدند. یک مرکز صلح برای نظارت بر آتش‌بس ایجاد شد. آوارگان و پناهندگان به قره‌باغ و مناطق مجاور بازگردانده شدند و یک مسیر جدید از نخجوان به آذربایجان تحت کنترل روسیه افتتاح گردید.

موضع کشورها در قبال بحران قره‌باغ

کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی مواضع مختلفی در قبال بحران قره‌باغ داشته‌اند. در این گفتار به طور خلاصه به بیان مواضع برخی کشورها در این زمینه خواهیم پرداخت.

روسیه و بحران قره‌باغ

اسناد منتشره در باب سیاست امنیتی روسیه مبنی تعریف از دگرهایی است که خطوط کلی رفتارهای این کشور را نمایانی می‌کند. "سند سال ۲۰۰۰ مفهوم سیاست خارجی روسیه تأکید ویژه‌ای بر روابط روسیه و محیط پیرامون آن تحت عنوان دنیای خارج دارد این سند بر همکاری میان روسیه و کشورهای حاضر در خارج نزدیک از طریق مقابله با حضور بازیگرانی که در این حوزه ذی‌نفع نیستند تمرکز کرده است، در سند سیاست خارجی سال ۲۰۰۸ روسیه باید در حوزه‌های بین‌المللی از جمله اقتصاد و مدیریت سیاست جهانی کارکرد فزاینده داشته باشد. همچنین باید بتواند به شکل‌گیری پایه‌های نظم جدید بین‌المللی از طریق نفی چارچوب‌های نظم تک‌قطبی مساعدت کند، در سند سال ۲۰۱۰ اصول سیاست خارجی روسیه، خود را در قالب دکترین نظامی به گونه‌ای متجلی ساخت که در آن بر بهره‌برداری از توانایی نظامی در مجاورت‌های جغرافیایی این کشور تأکید فراوان گردید. علاوه بر ارتقای توانایی‌های کشور، نگرانی‌هایی نیز از

ظهور هر نوع ورودی‌های آشوب ساز در این سند به وضوح قابل مشاهده است. نکته مهم در مورد ماهیت این ورودی‌ها آن است که منشأ آن‌ها تأثیری در هدف‌گذاری آن‌ها از سوی روسیه نداشته است. در واقع، هم مسئله ناتو و گسترش آن به سمت مرزهای روسیه و هم تهدیدهای ناشی از فعالیت‌های گروه‌های افراطی - شورشی محلی در زمره اهداف امنیتی روسیه در خارج نزدیک، بررسی دو سند سیاست خارجی روسیه در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که روسیه در دوران معاصر، راهبردهای سیاست خارجی خود را در مسیر تقابل با رفتارهای یک‌جانبه غرب به رهبری آمریکا قرار داده است (ر.ک هدیاتی شهیدانی و رضا پور، ۱۳۹۵: ۱۳۵-۱۳۳). روسیه در تلاش بوده تا با حفظ کشورهای حوزه پیرامونی بر مدار خود، مانع از نفوذ و حضور سایر رقبای فرا منطقه‌ای شود (سیمبر و رضا پور، ۱۳۹۸: ۶۴). روسیه با توجه به اهداف و منافع که در منطقه‌ی قفقاز دنبال می‌کند و با استفاده از اهرم‌های اعمال فشار که در اختیار دارد، تلاش گسترده‌ای برای بهره‌برداری از کشمکش جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان در منطقه‌ی قره‌باغ جهت تحقق اهداف خود به عمل می‌آورد. علی‌رغم این که روس‌ها به ظاهر تلاش‌های زیادی برای پایان دادن به منازعه‌ی قره‌باغ به عمل آوردند اما بسیاری از تحلیل‌گران مسائل منطقه‌ای بر این عقیده اند که روسیه یکی از موانع عمده تحقق صلح میان دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان به شمار می‌آید. تلاش‌هایی که تاکنون از جانب کشورها و سازمان‌های مختلف برای برقراری آتش‌بس و خاتمه بخشیدن به جنگ صورت گرفته توسط روس‌ها عقیم مانده است. بر این اساس مواضع روسیه در قبال کشمکش دو کشور آذربایجان و ارمنستان در منطقه‌ی قره‌باغ از روند یکسانی برخوردار نیست. نوع جهت‌گیری روس‌ها براساس منافع خود و بر حسب تغییر و تحولات درون منطقه‌ای و نحوه‌ی برخورد سایر بازیگران با این منازعه شکل می‌گیرد.

مهم‌ترین عنصر تفکر روسیه در قبال مسئله قفقاز و به طور خاص در بحران قره‌باغ، حفظ موازنه راهبردی در قفقاز و ممانعت از توسعه نفوذ غرب به‌ویژه آمریکا در منطقه است (هاشمی، ۱۳۸۴، ۱۶۵). پس از فروپاشی شوروی، پیوندهای امنیتی روسیه و ارمنستان بسیار قوی‌تر از پیوندهای امنیتی این کشور با آذربایجان بوده است و از آنجایی که آذربایجان همراه گرجستان وارد جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع شده بود و همچنین چراغ سبزی‌هایی که این کشور از زمان استقلال به آمریکا داده بود، باعث شد تا روسیه در جنگ قره‌باغ با دادن سلاح و اعزام کارشناسان نظامی خود، به نفع ارمنستان اقدام کند (قنبر لو، ۱۳۸۹، ۶). این گونه به نظر می‌رسد که روسیه تداوم وضع موجود را به نفع خود می‌داند و تلاش دارد از مسئله قره‌باغ به عنوان اهرمی در جهت نفوذ و تسلط بیشتر بر مسائل کشور بهره‌برد و موازنه‌ای را در سیاست‌های خود بین دو کشور ایجاد کند. به همین علت است که هر از چند گاهی به یکی از دو کشور تمایل پیدا می‌کند و گاهی اوقات برای برگشتن تشنج و ناآرامی در روابط بین دو کشور تلاش می‌کند (رسالت، ۱۳۸۳: ۱۰). جنگ قره‌باغ ۲۰۲۰ که به آتش‌بس با میانجی‌گری روسیه و استقرار دو هزار نظامی روس در بخش ارمنی قره‌باغ منتهی شد، وابستگی ارمنستان به روسیه را بیشتر هم کرد. روسیه به اجرای سند آتش‌بسی متعهد است که امضای پاشینیان را روی خود دارد. وقتی با میانجی‌گری اتحادیه اروپا، گرجستان و ایالات متحده تعداد زیادی از سربازان ارمنی از زندان‌های جمهوری آذربایجان به خانه بازگشتند، پاشینیان از بوتین تقدیر کرد درحالی‌که روسیه نقشی در این اقدام نداشت. او در جای دیگری گفت: ما به تقویت و توسعه همکاری راهبردی با روسیه که در زمینه امنیتی دوست شماره یک ماست، ادامه خواهیم داد. کریل کریوشیف، روزنامه‌نگار روس می‌نویسد: این عدم جانبداری روسیه، ایده‌ی معروف مبنی بر اینکه مسکو از غرب‌گرا بودن پاشینیان خسته شده و دنبال فرصت می‌گردد تا کوچاریانی را بازگرداند که امتحان پس داده را رد می‌کند. روسیه به هیچ وجه نمی‌خواهد بدون هیچ دلیلی، مثل یک قدرت استعماری با تحمیل گزینه خود به ارمنستان، به اعتبار خوبش در

میان مردم این کشور ضربه بزند. مارکدونوف هم افزود: مسکو تجربه خوبی از حمایت مستقیم از کاندیداها ندارد برای مثال وقتی از کاندیداهای مورد نظرش در اوکراین حمایت کرد، نه تنها به نتیجه دلخواه نرسید بلکه شاهد مشکلات و بحران هم بود (Iras, 1400)

آمریکا و بحران قره‌باغ

در اوایل استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، جلوگیری از دستیابی یک قدرت به مزیت‌های استراتژیک در این ناحیه، سیاست آمریکا در این منطقه را شکل می‌داد. این کشور نگران مسائل و تحولات آسیای مرکزی و قفقاز نبود و دیدگاهش وابسته به سیاست‌های روسیه در این منطقه بود، اما با گذشت زمان و به دنبال بیم از اسلامی شدن این جمهوری‌ها خصوصاً از این که ایران و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای خلأ قدرت را پر کنند، توجه خود را به این منطقه به تدریج افزایش داد و استراتژیک‌های خود را نسبت به منطقه‌ای که قلب اوراسیا را تشکیل می‌داد، تغییر داد.

این منطقه به عنوان محور و دروازه‌ای برای روسیه، شرق، غرب و جنوب آسیا و با منابع طبیعی و انسانی وسیع از اهمیت استراتژیک بسیار برای آمریکا برخوردار است. تلاش آمریکا در مقابله با هر گونه نزدیکی کشورهای این منطقه به ایران حاکی از اهمیت توجه آن کشور به منطقه‌ی قفقاز و آسیای مرکزی است. به نظر می‌رسد سیاست آمریکا دارای نوعی روحیه‌ی روسیه‌مداری است که سایه‌ی سنگینی در حرکت کلی آمریکا دارد؛ بدین مفهوم که عمده توجه آمریکا به مسکو است نه جمهوری‌های دیگر. روند روسیه‌مداری حالتی در آسیای مرکزی و قفقاز پیش آورده که به‌سختی می‌توان از سیاست منسجمی در این باره سخن گفت. در بیانیه‌ی مربوط به سیاست امنیت ملی دولت آمریکا در سال ۱۹۹۴ آمده است که اهمیت دولت روسیه در این رابطه تعیین‌کننده است و اگر بتوان از اصطلاحات دمکراتیک در روسیه و دیگر جمهوری‌های نو استقلال حمایت کرده و روند اصطلاحات را در این کشورها تثبیت و تحکیم کرد، آنگاه منطقه‌ای که قبلاً تهدیدی جدی علیه این کشور بود به همکاری سیاسی و اقتصادی با آمریکا تبدیل می‌-

شود. بر همین مبنا برخی از کارشناسان روابط بین‌الملل معتقدند که آمریکا در منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز دارای نوعی منافع منفی است؛ بدین معنی که آمریکا در صدد آن است اتفاقات خاصی در این منطقه روی ندهد. برخی از این اتفاقات عبارتند از: توسعه‌ی صلاح‌های هسته‌ای، وقوع بی‌ثباتی در منطقه، بروز تنش میان جمهوری‌های مختلف آسیای مرکزی و قفقاز، برخورد بین روس‌ها و کشورهای تازه استقلال‌یافته، گسترش بنیادگرایی اسلامی در منطقه و سیطره چین به آسیای مرکزی.

شدت عمل آمریکا در برخورد با کشمکش جمهوری آذربایجان و ارمنستان با منافع این کشور رابطه‌ای مستقیم دارد؛ اما آنچه که نمود عینی بیشتری پیدا می‌کند، اتخاذ سیاست دوپهلوی از سوی آمریکا در این کشمکش است. تا زمانی که جبهه‌ی خلق در راس قدرت بود، آمریکا تا حد زیادی خواهان حل هر چه سریع‌تر مناقشه و برقراری ثبات و آرامش در منطقه بود، لیکن به علت وجود جوامع بزرگ ارمنی در آمریکا و حفظ روابط حسنه با دو طرف درگیری، هیچ‌گاه به طور علنی از آذری‌ها حمایت به عمل نیاورد، اما سقوط جبهه‌ی خلق و نگرانی از گرایش حیدر علی اف به روسیه و ایران، باعث تغییر موضع نسبی آمریکا به نفع ارمنه گردید. تثبیت قدرت حیدر علی اف و اتخاذ سیاست‌های مستقل از مسکو، باعث گرایش مجدد واشنگتن به جمهوری آذربایجان شد، البته نه بدین مفهوم که کمکی به جمهوری آذربایجان جهت پیروزی در جنگ قره باغ نماید، بلکه مواضع حیدر علی اف موجبات علاقه‌مندی مجدد آمریکا به تلاش برای حل بحران را فراهم آورد. این تلاش آمریکا به‌ویژه بعد از انعقاد کنسرسیوم نفتی آذربایجان کاملاً محسوس بود؛ چراکه تداوم کشمکش علاوه بر این که راه‌های انتقال نفت آذربایجان را با مشکل مواجه می‌ساخت و عمده عامل بی‌ثباتی و مانع برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی بود، باعث فشار به متحد آمریکا و مهم‌ترین عضو ناتو در منطقه - یعنی ترکیه - می‌گردید. (مرادی، ۱۳۹۵: ۱۲۴).

در حقیقت مواضع آمریکا در قبال بحران قره‌باغ، متأثر از ملاحظات متحدان منطقه‌ای این کشور بود. آمریکا از یک سو سعی داشت تا سیاست‌های خود را با مواضع روسیه در منطقه‌ی قفقاز هماهنگ نماید و از سوی دیگر تلاش می‌کرد که ترکیه، متحد قدیمی و منطقه‌ای خود را به عنوان الگوی اقتصادی و سیاسی برای کشورهای منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز معرفی نماید تا از این طریق، علاوه بر این که مانع از نفوذ ایران و بنیادگرایی اسلامی در منطقه گردد، به اهداف اقتصادی خود نیز نائل آید. هر چند، این سیاست‌ها ماهیتاً متناقض بودند چراکه روسیه و ترکیه در منطقه دارای منافع متضاد بوده و رقیب یک دیگر محسوب می‌شدند. با امضای کنسرسیوم نفتی، مواضع آمریکا گرایش بیشتری به سمت جمهوری آذربایجان و ترکیه پیدا کرد اما نفوذ گروه‌های لابی ارمنی در مراجع تصمیم‌گیری آمریکا نه تنها مانع از اتخاذ مواضع صریح به نفع آذری‌ها گردید، بلکه حتی باعث ممنوعیت ارسال کمک‌های اقتصادی به جمهوری آذربایجان نیز شد که اتخاذ این گونه سیاست‌های دوپهلوی تطویل کشمکش را به همراه داشت.

با توجه به اهمیتی که اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا در نظام بین‌الملل می‌تواند توجه ایالات متحده به بحران قره‌باغ را به سه دوره متفاوت تقسیم کرد:

دوره اول (۱۹۹۴-۱۹۹۱): این را می‌توان دوره ناهماهنگی و انفعال در سیاست‌های آمریکا در قبال منطقه دانست به طوری که بیشترین تمرکز بر فدراسیون روسیه و مسائل آن پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود تا توجه به سایر موضوعات منطقه؛ در این برهه از یک طرف به دلیل انسجام لابی ارمنی در سرتاسر جهان و از طرف دیگر به دلیل ناتوانی‌های متعدد جمهوری آذربایجان حتی در جلب حمایت ملل ترک‌نشین، جهت‌گیری سیاست‌ها به نفع ارمنستان سوق یافته بود.

دوره دوم (۱۹۹۸-۱۹۹۴): در این دوره شکل‌گیری و تدوین یک سیاست مشخص از جانب آمریکا درباره بحران قره‌باغ تدوین شده است. تحولات چچن از یک سو و

ابتکارات حیدر علی‌اف، رئیس‌جمهور وقت جمهوری آذربایجان از سوی دیگر، موجب نزدیکی آمریکا به جمهوری آذربایجان در این دوره شد.

دوره سوم (از ۱۹۹۸ تاکنون): فعال‌ترین دوره نقش‌آفرینی آمریکا در بحران قره‌باغ دانست. در این برهه آمریکا با شدت به دنبال ابراز وجود استراتژیک خود در قفقاز جنوبی و تحقق موضوعاتی نظیر اقتصاد بازار، حل بحران قره‌باغ، ایجاد دالان انتقال انرژی شرق به غرب و همکاری‌های امنیتی با کشورهای منطقه است تا ضمن توسعه نقش خود در مسائل منطقه به مهار نفوذ سایر بازیگران بپردازد؛ بنابراین ایالات متحده آمریکا به دلیل منافع راهبردی جهانی خود در مسائل بحران قره‌باغ نقش‌آفرینی کرده است (زهرانی و فرجی لوحه سرا: ۱۳۹۲: ۱۱۴).

ترکیه و بحران قره‌باغ

ترکیه در سال‌های اخیر به طور هم‌زمان در سیاست داخلی و سیاست خارجی‌اش دستخوش تغییراتی شده است. دولت اسلام‌گرا پس از روی کار آمدن در زمینه سیاست خارجی تجربه زیادی نداشت. نهادهای کشوری از جمله بوروکراسی سیاست خارجی و حوزه نظامی نسبت به این حزب سوءظن شدیدی نشان دادند. در دوره‌ای که بازیگران سنتی آنکارا و دولت جدید در حال خو گرفتن به یکدیگر بودند، تغییرات زیادی در جهان به لحاظ صف‌بندی‌ها صورت گرفت که بخش بزرگی از آن‌ها به همسایگان ترکیه مربوط می‌شد. در این دوره بود که ترکیه لزوم باز تعریف جایگاه خود را در نقشه جهان احساس کرد. تنوع‌بخشی در سیاست خارجی از طریق به حداکثر رساندن منافع استراتژیک یکی از جهت‌گیری‌های نادری بود که به نظر می‌رسید دولت و نهادهای کشوری در مورد آن اتفاق نظر داشته باشند. این رویکرد جدید در عرصه سیاست خارجی بیشتر بر همسایگان، امنیت دریای سیاه و پویش‌های خاورمیانه تمرکز دارد. در همین راستا و براساس دکترین عمق استراتژیک احمد داوود اوغلو^۱، ترکیه با ایجاد توازن در

1. Ahmet Davutoglu

سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای در عین تمایل به سوی آمریکا و تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا، با فاصله گرفتن از برخی سیاست‌های دولت قبلی، سیاست نگاه به شرق خود را معطوف به مناسبات گسترده و همه جانبه با کلیه همسایگان خود ساخته است. (واعظی، ۱۳۹۶: ۳۹). باید گفت، هدف ترک‌ها، پر کردن خلاء ناشی از فروپاشی شوروی بود. علاوه بر این، بازار جمهوری‌های تازه استقلال یافته می‌توانست در جهت پیشبرد اهداف اقتصادی منطقه‌ای ترکیه نقش موثری ایفا کند. پیش از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، ترکیه نقش عامل، ابزار یا به‌نوعی نماینده غرب را در منطقه قفقاز ایفا می‌کرد، اما در ده سال اخیر با به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه، استراتژی جدید ترک‌ها به دنبال احیای چهره ترکیه به عنوان یک قدرت تأثیرگذار و مستقل منطقه‌ای است. این استراتژی اگرچه ناهم‌سو با غرب نیست، در صورت استمرار و موفقیت، می‌تواند ترکیه را از وضعیت «ابزار غرب بودن» خارج سازد. اتخاذ این استراتژی موجب شده است که نگاه امنیتی ترکیه به قفقاز با تغییرات جدی مواجه شود و همکاری با روسیه در قفقاز و همچنین حل و فصل اختلافات با ارمنستان در اولویت‌های این کشور قرار گرفته است. (جعفری ولدانی، ۱۳۹۱: ۲۱۱)

توجه ویژه ترکیه به قفقاز پس از فروپاشی شوروی افزایش یافت؛ ترکیه تلاش کرد با اتکا به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی مرتبط به ریشه‌های مشترک اقوام ترک و نیز بهره‌مندی از پتانسیل‌های اقتصادی خود و با کمک‌های همه جانبه آمریکا راهی به قفقاز بیابد. پیوندهای قومی، زبانی و مذهبی موجب پیوند ترکیه با کشورهای اسلامی آسیای مرکزی و قفقاز مانند آذربایجان و منافع اقتصادی موجود در منابع انرژی حوزه خزر و نیز منافع سیاسی ناشی از تمایل به ایفای نقش برتری منطقه‌ای، موجب پیوند ترکیه با کشورهای غیر اسلامی و غیر ترک مانند گرجستان شده است. (جعفری ولدانی، ۱۳۹۱: ۲۱۱) در این راستا، افزایش فروش سلاح نشان دهنده نفوذ فرامرزی ترکیه در منطقه است و یکی از معیارهای استقبال سریع آذربایجان از آنکارا قبل از شعله‌ور شدن درگیری‌های چند دهه-

ای بر سر قره‌باغ است؛ به نحوی که نخست‌وزیر ارمنستان، نیکول پاشینیان به رویترز گفت که فقط تغییر در موضع ترکیه می‌تواند آذری‌ها را وادار به توقف اقدامات نظامی در قره‌باغ کند (Toksabay, 2020).

ایران و بحران قره‌باغ

جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای آغاز جنگ میان ارمنستان و آذربایجان بر سر منطقه «قره‌باغ» صراحتاً و بدون تعلل بر لزوم حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه میان دو طرف تأکید کرد. جمهوری اسلامی ایران در مواضعی اصولی همواره بر لزوم حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه «قره‌باغ» و خودداری طرف‌های درگیر از تداوم گزینه نظامی تأکید کرده است. جمهوری اسلامی ایران صراحتاً اعلام کرد که هرگونه جنگ و درگیری نظامی میان ارمنستان و آذربایجان موجب مخدوش شدن صلح و ثبات در منطقه می‌شود؛ اما مواضع جمهوری اسلامی ایران در خصوص مناقشه «قره‌باغ» و جنگ ارمنستان و آذربایجان به همین نقطه ختم نشد، چراکه تهران نسبت به پیامدهای وخیم این جنگ نیز هشدار داد و در واقع، طرف‌های درگیر را نسبت به این پیامدها بر حذر داشت. در همین ارتباط، تهران اعلام کرد که ادامه مناقشه «قره‌باغ» و جنگ میان طرف‌های درگیر به باز شدن پای گروه‌های تروریستی در مناطق مرزی منجر خواهد شد. نکته دیگری که در این زمینه وجود دارد، هشدار جمهوری اسلامی ایران نسبت به سو استفاده‌ها و بهره‌برداری‌های خارجی توسط بیگانگان از جنگ ارمنستان و آذربایجان بوده است؛ کما اینکه در حال حاضر نیز صهیونیست‌ها به بهره‌برداری از وضعیت جنگی میان دو طرف مبادرت ورزیده‌اند. هر چند ایران در مواضع خود هم ملاحظات سیاسی و هم اشتراکات دینی را در نظر گرفت اما همچنان بر لزوم راهکار دیپلماسی خویش‌اندازی و حفظ جان غیرنظامیان در هر دو طرف اصرار و تأکید دارد. دعوت به آتش‌بس و هشدار نسبت به حضور گروه‌های تروریستی در منطقه و ناامنی و هزینه‌های جنگ برای غیرنظامیان از

آغاز بحران تاکنون بخش مهم مواضع اصولی ایران بوده است. با این حال اتخاذ این موضع مانع از آن نشد تا بخشی از احساسات داخلی در حمایت از یک طرف درگیر دیده نشود، یا از آن جلوگیری شود. با اینکه مواضع ایران درباره قره‌باغ در پیام مراجع و برخی مقام‌های مذهبی آشکار شد، اما در عین حال به جانبداری از هیچ کدام از طرف‌های درگیر نینجامید.

پیامدهای مناقشه قره‌باغ و امنیت جمهوری اسلامی ایران

واقعیت امر این است که موضوع قره‌باغ به سیاه‌چاله‌ای ژئوپلیتیکی تبدیل شده که منافع ملی راهبردی متفاوت و حتی کاملاً متناقض بازیگران بحران و همسایگان آن را در هم فرو برده است؛ به گونه‌ای که هر آن احتمال می‌رود انفجاری آتشفشانی از دل این بحران، کل منطقه را با بی‌ثباتی و ناامنی همراه سازد و به تبع آن امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران که یکی از درگیرترین و البته نزدیک‌ترین کشورها به بحران است، نمی‌تواند از بی‌ثباتی مجدد احتمالی و پیامدهای آن مستثنی و به دور باشد. جمهوری اسلامی ایران اگرچه از لحاظ وسعت و قدرت بر کشورهای حوزه جنوبی شوروی سابق برتری دارد، اما همواره از جانب این منطقه احساس تهدید کرده است. عواملی از قبیل نزدیکی جغرافیایی، جنگ قره‌باغ و همچنین مرزهای مشترک با جمهوری آذربایجان و ارمنستان و دریای خزر باعث می‌شود تا ملاحظات امنیتی ایران در مقایسه با دیگر کشورهای رقیب، بیشتر با جمهوری‌های استقلال یافته گره بخورد (هاشمی، ۱۳۹۴: ۱۶۲).

امنیت نظامی

امنیت نظامی به اثرات متقابل توانایی‌هایی تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت‌ها و نیز برداشت آن‌ها از مقاصد یکدیگر مربوط است. (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۴) در بعد نظامی امنیت ملی، تأکید بر مسئله حفاظت مستقیم فیزیکی از قلمرو دولت و ساکنان آن فراتر رفته است و در مسئله دیدگاه ملی از امنیت نظامی، در حالی که توانایی جنگ کردن و

پیروزی نظامی در آن هنوز هم هدف محوری است، ولی در بسیاری کشورها تأکید بر جنگ سنتی به سوی کشمکش غیر سنتی کم شدت معطوف شده است. (ماندل، ۱۳۷۹: ۷۲). با این دیدگاه، امنیت نظامی عبارت است از میزان قابلیت نیروهای مسلح یک کشور برای حفاظت از حکومت و مردم در مقابل تهدیدات قهرآمیز (ماندل، ۱۳۷۹: ۸۷) امنیت نظامی مصونیتی است که هم با ابزار نظامی به خطر می‌افتد و هم با ابزار نظامی تأمین می‌شود و همان‌گونه که از عنوانش پیداست، جنس آن نظامی است. بنابراین می‌توان آن را این گونه هم تعریف نمود: مصونیت یک فرد، گروه و ملت از تعرض و تجاوز فیزیکی مسلحانه به حقوق مشروع او، به عبارت دیگر به رسمیت شناخته شدن حق یک فرد، گروه و ملت در دفاع از جان، مال، ناموس، وطن و حکومت مطلوبش در مقابل تعرض‌ها و تجاوزات قهرآمیز مسلحانه، امنیت نظامی محسوب می‌شود. در این حوزه، مباحثی در حوزه اجحاف، زور، جنگ، دفاع مسلحانه و تصمیم‌گیری‌های دفاعی و نظامی مطرح شود. (جهان بزرگی، ۱۳۸۸: ۹۱) امنیت نظامی به معنای این است که کشور از خطر تهدیدهای نظامی در امان باشد. بدیهی است یک جامعه در شرایطی می‌تواند امنیت نظامی داشته باشد که علاوه برداشتن قابلیت‌های اقتصادی، علمی، فناوری، انسانی، عمق راهبردی و رهبری قوی، نیروهای مسلح آن جامعه از توان رزمی نسبی برتر برای پاسخگویی به تهدیدهای بالقوه و بالفعل نظامی موجود علیه کشور برخوردار باشند، به عبارت دیگر برای رسیدن به امنیت نظامی، کسب و توسعه عوامل و مؤلفه‌های قدرت نظامی برتر در ابعاد نامحسوس، محسوس و برتر ساز نسبت به رقیبان، ضرورتی حیاتی دارد و نیل به این عوامل تنها در سایه وجود رهبری توانا، اقتصاد قوی، فناوری پیشرفته، وسعت مناسب، نیروی انسانی کافی، طرح ریزی‌ها و برنامه‌ریزی‌های همه‌جانبه راهبردی میسر است. (تهامی، ۱۳۸۴: ۸۹).

ایران در دوران حیات اتحاد جماهیر شوروی، همواره مورد تهدید نظامی - ایدئولوژیک همسایه شمالی خود قرار داشت. با این حال ماهیت این تهدید شناخته‌شده بود و در آن

دوره طرفین به‌نوعی توافق بر سر همزیستی مسالمت‌آمیز دست‌یافته بودند و اگرچه روابط سردی بین دو کشور حاکم بود، ولی خطر بروز جنگ وجود نداشت؛ اما خطرهای و تحولاتی که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در مرزهای ایران بروز نمود، به‌مراتب جدی‌تر از گذشته هستند و توانایی تأثیرگذاری مستقیم بر امنیت ملی ایران را دارند (هرزیگ، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۷). عواملی از جمله مداخله نیروهای خارجی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از یک سو و همچنین منازعات داخلی این حوزه از سوی دیگر، می‌تواند موجب تهدیدهایی از جمله تهدید نظامی برای امنیت ملی ایران باشد. اگرچه جنگ داخلی تاجیکستان موجب تهدید نظامی ایران نشد، اما جنگ ارمنستان با آذربایجان بر سر قره‌باغ، جدی‌ترین تهدید نظامی برای ایران بود؛ به‌طوری‌که این جنگ در سال ۱۹۹۳ میلادی تا آستانه تسری به مرزهای ایران پیش رفت. جمهوری اسلامی ایران از آغاز این بحران، توجه ویژه‌ای به آن داشت؛ چراکه بی‌توجهی به این امر می‌توانست اثرات مخربی بر امنیت مرزهای ایران داشته باشد. هر دو طرف درگیر در منازعه با درجه شدت و ضعف متفاوت، برای ایران خطرناک و تهدید آفرین تلقی می‌شوند. وجود اندیشه وحدت در آذربایجان (استان آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان) خطر بالقوه‌ای است که با توجه به حساسیت قدرت‌های خارجی متعدد و متعارض که شدت بحران را افزایش می‌دهد هر لحظه می‌تواند تمامیت ارضی ایران را به مخاطره اندازد. ارمنستان نیز تهدید بالقوه‌ای برای ایران به حساب می‌آید، به‌ویژه این که برخی تحلیلگران معتقدند ارمنستان پایگاه نفوذ کشورهای غربی و به‌نوعی اسرائیل دوم در منطقه است. همچنین وجود اندیشه‌های توسعه‌طلبانه نظیر ادعای ارمنستان بزرگ از سوی دانشاکیها و دیگر گروه‌های افراطی ارمنی که قسمت‌هایی از ایران، بخش آناتولی ترکیه، بخشی از گرجستان و کل جمهوری آذربایجان را شامل می‌شود و نیز ورود و حضور بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، باعث تشدید رقابت‌ها در این منطقه شده است. این در حالی است که برخی از کشورهای منطقه‌ای نظیر روسیه و ایران، هیچ علاقه‌ای به حضور

بازیگران بین‌المللی در منطقه قفقاز ندارند و افزایش حضور آنها را محدودکننده و تهدیدکننده منافع خود تلقی می‌کنند؛ بنابراین، ایران حضور قدرت‌های خارجی و رقیب نظیر آمریکا، رژیم غاصب صهیونیستی و ترکیه را برای خود تهدید تلقی می‌نماید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۳۸-۲۳۹).

امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی، استفاده از توانایی جامعه برای حفظ ویژگی اساسی خود در برابر شرایط متحول و تهدیدات واقعی یا احتمالی. به طور خاص این نوع امنیت درباره قابلیت حفظ شرایط قابل‌پذیرش داخلی برای تکامل الگوهای سنتی، زبان، فرهنگ، مذهب، هویت ملی و رسوم است. (کلاه چیات محمود، ۱۳۸۲: ۱۳۵). امنیت اجتماعی دارای ابعاد سیاسی و حکومتی بوده و به شدت آمیخته با مقوله اساسی قدرت است و در مطالعات و بررسی‌های استراتژیک در ذیل امنیت ملی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. امنیت اجتماعی را از حیث شمولیت و فراگیری می‌توان امنیت عمومی نیز قلمداد نمود که حوزه‌های امنیت جمعی و گروهی را می‌تواند پوشش دهد. در میان نظریه‌پردازان امور امنیتی، «ویور»^۱ امنیت اجتماعی را توانمندی جامعه برای مراقبت از خصوصیات و ویژگی‌های بنیادین خود در شرایط تغییر و تهدیدات عینی و احتمالی تعریف نموده و بر ارتباط نزدیک میان هویت جامعه و امنیت تأکید داشته و خاطرنشان می‌کند که جامعه، امنیت هویتی‌اش را می‌طلبد (نویدینیا، ۱۳۸۲: ۶۲). بر این اساس، امنیت اجتماعی، آرامش و آسودگی خاطری است که هر جامعه موظف است برای اعضای خود ایجاد نماید و غالباً به امنیت شغلی، اقتصادی، سیاسی و قضایی تقسیم می‌شود (رجبی پور، ۱۳۸۲: ۱۴). مناقشه قره‌باغ از لحاظ اجتماعی نیز بر امنیت ملی ایران تأثیرگذار بوده است. وجود تعداد شایان توجهی آواره آذری و زندگی کردن آنان در شرایط اسفناک در اطراف مرزهای

1. Wavier.

ایران، زمینه را برای رشد ناامنی‌های اجتماعی، اقدامات غیراخلاقی، گسترش قاچاق، مصرف مواد مخدر و شیوع بیماری‌های مهلک فراهم ساخته است. همچنین گسترش فرقه‌هایی نظیر آوانتیست‌ها و فرقه‌های ضاله و هابیت در میان آوارگان نیز، مولف‌های تأثیرگذار بر امنیت اجتماعی ایران بوده است (بهزاد، ۱۳۸۸: ۱۱۴). از طرف دیگر با توجه به وجود جمعیت زیاد آذری‌زبان و نیز اقلیت ارمنه در کشورمان، تنش‌های نژادی و قومی - مذهبی در کشورهای تازه استقلال یافته، می‌تواند تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران در صحنه داخلی این کشور محسوب شود و ایران نمی‌تواند نسبت به این قضیه بی- تفاوت باشد.

امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی در دنیای پس از جنگ سرد، به طور روزافزونی به عنوان بعدی از امنیت مطرح شد. دانش‌پژوهان و سیاست‌گذاران ضمن تأیید ارتباط امنیت اقتصادی با سلامت جامعه، به دنبال راه‌های جدیدی برای وارد کردن موضوعات اقتصادی در راهبردهای سنتی دفاعی بوده‌اند. خطر بزرگی که امروز در مورد نظریات رایج «امنیت اقتصادی» وجود دارد این است که به غلط آن را تنها بعد مهم در امنیت ملی تلقی کنیم؛ چنان که در دوران گذشته نیز چنین برداشتی درباره «امنیت نظامی» وجود داشت. امنیت اقتصادی عبارت است از: میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی. در حالی که به طور سنتی امنیت اقتصادی دو عنصر اصلی - یکی استفاده از امکانات اقتصادی به عنوان یک اهرم و دیگری، بنیان اقتصادی قدرت نظامی - داشته است، افزایش وابستگی متقابل اقتصادی و سیاسی شدن فزاینده موضوعات اقتصادی باعث ایجاد آسیب‌پذیری بیشتر دولت‌های ملی شده است، زیرا این واحدها بیش از هر زمانی در گذشته برای تأمین نیازمندی‌های زندگی روزمره به یکدیگر وابسته‌اند. (ماندل، ۱۳۸۷

(۸۱) از نظر بوزان، بحث از «امنیت اقتصادی در جامعه سرمایه‌داری جایی ندارد، زیرا سرمایه‌داری رقابتی بر اساس درجه بالایی از ناامنی پایدار برای همه واحدها (اعم از افراد، بنگاه‌ها و دولت‌ها) مبتنی است، لذا اساساً واژه‌های «امنیت اقتصادی» و «سرمایه‌داری» قابل جمع نیستند. (Udovic, 2011, 10). از لحاظ اقتصادی نیز پیامدهای منفی مناقشه قره‌باغ تنها محدود به جمهوری ارمنستان و آذربایجان نیست، بلکه متوجه کل کشورهای منطقه و به تبع آن ایران است. در این میان ترکیه می‌تواند نقش برجسته‌ای در ترانزیت منطقه بازی کند و فرصت را از ایران بگیرد به علاوه حضور گروه‌های تروریستی در منطقه موجب ناامنی در سرمایه‌گذاری در این منطقه شده و با بی‌ثباتی منطقه شاهد مشکلات اقتصادی برای جوامع و دولت‌های منطقه خواهیم بود.

امنیت سیاسی

امنیت سیاسی، یکی از مؤلفه‌های امنیت ملی و به مفهوم آن است که علیه آزادی‌های سیاسی افراد، احزاب، ساختارهای سیاسی، فعالان سیاسی، مسئولان حکومتی و روند مطلوب و اثربخشی اداره امور داخلی و خارجی کشور، تهدیدی وجود نداشته باشد. امنیت سیاسی در هر کشوری با روند فزاینده توسعه سیاسی و رفع بحران‌های پنج‌گانه هویت، مشارکت، مشروعیت، توزیع و نفوذ آن رابطه مستقیم دارد. (تهامی، ۱۳۸۰، ۸۵).

مناقشه قره‌باغ که بی‌ارتباط با دخالت بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نیست، از جهات گوناگونی با منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مرتبط است. از این رو بررسی دقیق کنش و واکنش‌های اخیر میان باکو و ایروان و بازیهای نهان و آشکار بازیگران موثر در این بحران و تنش‌های موجود در شرایطی که از یک سو تنش‌های سیاسی و رسانه‌ای میان تهران و باکو تشدید یافته و از سوی دیگر ایران از ایفای نقش در روند حل بحران قره‌باغ به حاشیه رانده شده است و در ارتباط با فعالیت هسته‌ای خود و دیگر موضوعات مرتبط با مسائل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تحت فشار بین‌المللی است، ضرورتی بیش از پیش دارد. البته این نوع درگیری‌ها بی‌سابقه نیست و از ماه می سال

۱۹۹۴ که براساس معاهده بیشکک میان دو طرف درگیر، آتش‌بس برقرار شد، به تناوب از این نوع درگیری‌ها اتفاق افتاده داده است؛ از این رو باید گفت مناقشه قره‌باغ کوهستانی در حال حاضر، مهم‌ترین عامل ناامنی در قفقاز است که امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران با توجه به وجود مرز مشترک و نیز اشتراکات قومی - مذهبی، به طور مستقیم تحت‌الشعاع این بحران قرار دارد و این بحران تهدیدهایی را برای کشور ما همراه دارد. به علاوه نفوذ اسرائیل در منطقه باعث خواهد شد که تهدیدات سیاسی از لحاظ برقراری روابط گرم با ایران دچار موانعی بشود.

آذربایجان در سال ۲۰۱۱ بزرگ‌ترین قرارداد نظامی خود با اسرائیل را منعقد کرد. این قرارداد شامل موشک‌های ضد کشتی گابریل، موشک‌های ضدتانک-ضدسنگر اسپایک، سیستم دفاع هوایی باراک، رادارهای پیش‌اخطار و کاوش هوایی گرین پاین و ارتقای تانک‌های آذربایجان (مدل‌های تی ۷۲ و احتمالاً تی ۶۲) و تجهیزات الکترونیکی و حفاظتی اسرائیلی بود. در سال ۲۰۱۳ شروع به ساخت کشتی جنگی ملی کرد که در اجرای این پروژه نیز اسرائیل نقشی اساسی داشت. به‌طور کلی خرید تسلیحات از رژیم صهیونیستی در روابط این دو نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. آذربایجان حجم قابل‌توجهی تجهیزات نظامی از اسرائیل باهدف مقابله با همسایگان خود به‌ویژه ارمنستان وارد می‌کند. هواپیماهای بدون سرنشین، سیستم ضد هوایی و موشکی و سیستم گنبد آهنین که از پیچیده‌ترین سیستم‌های نظامی اسرائیل است، از جمله خریدهای نظامی آذربایجان از اسرائیل بوده است (اکبری و غنی زاده، ۱۳۹۹: ۱۶۰-۱۵۹).

نتیجه‌گیری

مناقشه قره‌باغ یکی از مسائل اساسی بین‌المللی در دوران بعد از جنگ سرد است که تبدیل به یک بحران مزمن در پیکر نظام بین‌الملل شده است و آینده و دورنمای آن چندان مشخص نیست؛ چراکه هر یک از بازیگران تأثیرگذار در صحنه روابط بین‌الملل از جمله اروپا، روسیه و آمریکا همراه ترکیه و ایران، اهداف خاصی را درباره حل این مناقشه دنبال می‌کنند. اگرچه هیچ یک از بازیگران مزبور، موافق تشدید بحران نیستند، اما در مورد سرنوشت قره‌باغ هیچ گونه اجماع مشخصی میان آنها وجود ندارد. اگرچه هر دو کشور از بابت مناقشه موجود، هزینه‌های سنگینی را متحمل شدند و منافع اقتصادی آنها در این است که بحران موجود به طور کامل حل و فصل شود، اما از آنجاکه این مسئله یک مسئله هویتی است، حل آن به آسانی امکان‌پذیر نیست و هر یک از دو دولت در صورت عقب‌نشینی از خواسته‌های خود، شاید با عکس‌العمل ملت‌های شان مواجه شوند و توجیهی برای قانع کردن مردم خود نداشته باشند. البته حضور و دخالت میانجی‌های خارجی می‌تواند روند حل این مناقشه را تسریع نماید، مشروط بر این که منافع این بازیگران تا حدودی با یکدیگر سازگاری داشته باشد. همچنین این که هیچ یک از این بازیگران به‌تنهایی توانایی حل بحران را ندارند و برای ایجاد اعتماد باید تضمین‌های لازم و حتی بین‌المللی برای تأمین امنیت ارامنه قره‌باغ صورت گیرد.

مناقشه قره‌باغ در مرزهای شمالی ایران هم به صورت مستقیم و هم غیر مستقیم تهدید علیه امنیت ملی ایران به شمار می‌رود؛ علاوه بر این تحرکات برخی طرف‌ها مانند رژیم صهیونیستی که می‌تواند با توجه به درگیری‌ها در قره‌باغ نفوذ اطلاعاتی و امنیتی خود را در این منطقه هم مرز با ایران گسترش دهد. پیامد غیر مستقیم مناقشه قره‌باغ هم ادامه یافتن این درگیری‌ها و بالا گرفتن جنگ است که در آن صورت شاهد سیل آواره‌ها و پناهنده‌ها به سمت ایران خواهیم بود که در شرایط فعلی می‌تواند آثار اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی داشته باشد. در هر حال تحولاتی که در مرزهای شمالی ایران اتفاق می‌افتد

مسئله مطلوبی برای امنیت ملی نیست به خصوص اینکه بخشی از این تهدیدات می‌تواند به نوعی متوجه داخل کشور هم باشد. در مناقشه قره‌باغ دست کم ترکیه و اسرائیل نقش بسیار آشکار و واضحی دارند، هم در ایجاد این درگیری‌ها و هم تداوم جنگ هر دو طرف نقش موثری ایفا می‌کنند. این موضوع می‌تواند موجب کشیده شدن بخشی از چالش‌ها به مناطق شمالی ایران باشد و ایران هم نیروی بیشتری را در این منطقه به کار گیرد.

فهرست منابع

- اکبری، حسین؛ غنی زاده، پیمان (۱۳۹۹)، روابط اسرائیل و آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال دوم، شماره ۳، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۴۲-۱۶۸
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۹) قره‌باغ از دیرباز تاکنون، بررسی رویدادها، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۴.
- بهباد، عبدلحد (۱۳۸۸) قره‌باغ در چشم‌انداز تاریخ، تبریز، نشر اراک.
- بوزان، باری (۱۳۸۹) مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- ترمیناسیان، آناهید (۱۳۷۱) قفقاز در دوران معاصر، ترجمه کاوه بیات و بهنام جعفری، تهران، انتشارات پروین.
- تهامی، سید مجتبی (۱۳۸۰) امنیت ملی (دکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی) تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۱) ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- جهان بزرگی، احمد (۱۳۸۸) امنیت در نظام سیاسی اسلام، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۴) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- رجبی، محمود (۱۳۸۲) درآمدی بر احساس امنیت عینی، فصلنامه دانش انتظامی (نشریه دانشگاه علوم انتظامی)، شماره ۲۶.
- زهرانی، مصطفی؛ فرجی لوحه سرا، تیمور (۱۳۹۲)، منابع بین‌المللی تداوم بحران قره‌باغ، فصل‌نامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۳، صص ۱۳۴-۱۰۷.

- سیمبر، رضا؛ رضاپور، دانیال (۱۳۹۸). «قدرت نرم روسیه در خارج نزدیک: ابزارها و چالش‌ها»، فصلنامه آسیای مرکزی، سال ۵، شماره ۱۰۴، زمستان، صفحات ۶۱-۹۱.
- شاه مرسی، پرویز (۱۳۹۲) جغرافیای سیاسی قره‌باغ، ایرنجی (نشریه دانشجویان آذربایجانی دانشگاه امیرکبیر)، سال چهارم، شماره ۱۵.
- قنبر لو، عبدالله (۱۳۸۹) بحران قره‌باغ و بازی قدرت‌های خارجی در آن، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کرمی، تقی (۱۳۹۴) عوامل منطقه‌ای تطویل کشمکش بین جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان، فصلنامه خاورمیانه، سال ۳۰، شماره ۹۴.
- کریمی مله، علی (۱۳۹۱)، تأملی نظری در نسبت حکمرانی خوب و امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۸.
- کلاه چیات محمود راه کارهای تحقق امنیت اجتماعی، مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی معاونت اجتماعی ناجا، تهران ۱۳۸۲
- ماندل، رابرت (۱۳۸۷)، چهره‌ی متغیر امنیت ملی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- مرادی، منوچهر (۱۳۹۵)، چشم‌انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تامین امنیت در قفقاز جنوبی: حدود و امکانات، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- نویدنیانیا، منیژه (۱۳۸۲) در آمدی بر امنیت اجتماعی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره اول.
- هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۴) امنیت در قفقاز جنوبی، تهران، وزارت امور خارجه.
- هدایتی شهیدانی، مهدی؛ رضاپور، دانیال (۱۳۹۵)، جایگاه خارج نزدیک در گفتمان امنیتی نواوراسیاگرایان روسیه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، شماره ۹۶، بهمن ۱۳۹۵، صص ۱۲۷-۱۶۲
- هرزیگ، ادموند (۱۳۸۸) ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق، ترجمه کامیلیا اکبری، تهران، وزارت امور خارجه.
- واحدی، الیاس (۱۳۸۴) برآورد استراتژیک آذربایجان سیاسی - فرهنگی، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

واعظی محمود (۱۳۹۶)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)، تهران،

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

O' Sullivan, P (1986), *GEOPOLITICS*, London & Sydney. CROOM HELM.

Hafeznia, M.R (2006). *Principles and Concepts of Geopolitics*, Mashhad: Papoli Publications. [in Persian]

Iras. (1400, 03 30). Retrieved from [چرا گزینه مطلوب روسیه؟](http://iras.ir/?p=1639)

پاشینیان غربگرا، گزینه مطلوب روسیه؟ در انتخابات ارمنستان جانبداری نمیکند؟
<http://iras.ir/?p=1639>

Toksabay, Ece (2020/oct/14) Turkish arms sales to Azerbaijan surged before Nagorno-Karabakh fighting , available at :
<https://www.reuters.com/article/armenia-azerbaijan-turkey-arms-int-idUSKBN26Z230>

Udovič, Boštjan, "Economic Security: Large and Small States in Enlarged European Union", University of Ljubljana, Faculty of Social Sciences, Centre of International Relations. Available at:
<http://www.ceeisaconf.ut.ee/orb.aw/class=file/action=preview/id=164145/Udovic.Doc>